

بسم الله الرحمن الرحيم

هفت عنصر قدرت در اسلام

(ترجمه)

عناصر قدرت هر امتی در هفت عنصر متمرکز است که عبارتند از:

اول) قدرت فکر (مبدأ) یا آنچه ایدیولوژی نامیده می‌شود: قدرت فکر را هر امتی که در اختیار دارد، اساس همه قدرت‌های مادی آن است. در واقع، همه قدرت‌های مادی در مقابل آن فقیراند و بدون آن ممکن است تا تمام قوت‌های دیگر فرو بریزند یا شاید در هر فرآیند اصطکاک تمدنی با قدرت‌های فکری دیگر، که مردمانی صاحب آن هستند، از بین بروند.

به عنوان مثال؛ قدرت عظیم مادی و نظامی مغولان در زمان چنگیزخان با هیچ قدرتی در جهان قابل مقایسه نبود و حاکمیت شان را در دهه اول ظهور و اقتدارشان بر بیست درصد از جهان گسترش دادند؛ اما به سرعت در کمتر از یک ربع قرن فروپاشید. یعنی در نسل دومی، که به دنبال نسل بنیانگذار دولت بود، دولت غول‌پیکر مغول در برابر قدرت اندیشه اسلامی، که قدرت مادی آن را شکست داد، ایستادگی نکرد و نزدیک بود که دولت آن در برابر قدرت حمله مغول از بین برود. اما قوت اندیشه اسلامی باقی ماند، که سبب فرمانبری و تسلیمی کامل مغول‌ها در برابر اسلام بود؛ بعد از آن دولت‌های اسلامی را در روسیه و هند تأسیس کردند که قرن‌ها ادامه یافت.

علت آن فروپاشی سریع قدرت مغول، ضعف اندیشه‌ای بود که دولت آن‌ها بر آن بنا شده بود. زمانی که برخورد تمدنی بین افکار رخ داد، قدرت عظیم مادی مغولان به راحتی در مقابل اندیشه اسلامی و بدون استفاده از سلاح از بین رفت.

قوت اندیشه اسلامی همان چیزی است که امت را با وجود ضعف حکومت اسلامی و سپس نابودی آن و با وجود مبارزه سایر ملل با آن، بیش از هزار و چهارصد سال حفظ کرد. ممکن راز قوت اسلام در عقیده موافق به فطرت آن است که آن را پر از اطمینان می‌سازد و بر عقل بنا می‌شود و آن را مملو از یقین می‌نماید.

قوت اندیشه اسلامی شامل اعتقاد، تشریح و حمل دعوت به سوی جهان و جهاد فی سبیل الله تعالی است و این یکپارچگی آن است که باعث شده در طول سالیان متمادی تمام ایدیولوژی‌ها را به چالش بکشد و آن‌ها را شکست دهد. هیچ کدام از ادیان، فرقه‌ها و ایدیولوژی‌های انسانی نتوانستند در برابر آن مقاومت کنند و وقتی در دهه‌های آخر پس از نابودی خلافت با جریان‌های فکری ترویج شده توسط غرب در کشورهای مسلمان و حمایت شده توسط تهاجم فکری منهجی و سیستماتیک کشمکش نمود، تمام آن گرایش‌ها در مواجهه با قدرت اندیشه پویای اسلامی، که از دولت خود جدا شده بود، به راحتی سقوط کردند. پس کجاست ناسیونالیسم؟ بعث و سوسیالیسمی که در قرن گذشته با اسلام مواجه شد، تبخیر و متلاشی شد و اسلام باقی ماند.

در قرن گذشته یک متفکر آمریکایی به نام جوزف نای آمد و قدرت فکر را قدرت نرم نامید؛ یعنی قدرتی که مقابل با قدرت نظامی مادی است که همان قدرت سخت می‌باشد. امریکا ایده‌های دموکراسی و حقوق بشر را به این گمان ترویج کرد که آنان عبارت از

همان قدرت نرمی است که نفوذش را بر مردم بیشتر از نفوذ قدرت سخت خواهد ساخت؛ اما بعد از چند سال به آن‌ها ثابت شد که قدرت نرم‌شان فاقد محتوای متمدنانه بوده و قدرت نرم اسلامی از تأثیر بیشتری نسبت به قدرت خیالی آنان بود. با وجود هزینه‌های هنگفتی که برای ترویج ایده‌شان انجام دادند؛ در حالی که قدرت نرم اسلامی بی‌سر و صدا در خانه خودشان بدون وجود دولتی که از آن حمایت کند، در حال گسترش بود.

دوم) قدرت بشری: این قدرت عبارت از همان نیروی جمعیتی است و شامل تعداد جمعیت، توانمندی‌ها، امکانات و مدیریت خوب آن است؛ زیرا یکی از مهم‌ترین منابع ملت‌ها اعم از ذهن، شایستگی و عدالت در توزیع ثروت است. غرب نظریه متوالی هندسی مالتوس را پذیرفت که گمان می‌کند ازدیاد جمعیت باید به تناسب منابع طبیعی محدود گردد و در تعداد جمعیت کشورهایی که این نظریه را پذیرفتند، نقصان بزرگی ایجاد گردید. نظریه وی باعث پیدایش پدیده پیری در اروپا و جاپان شده است؛ در حالی که اسلام به تکاثر و زیادت نسل تشویق می‌کند که منجر به افزایش تعداد مسلمانان شده و جوامع شان را به جوامع جوان مولد و موثر تبدیل کرده و تنها دولت سرپرست با قیادت مخلصانه می‌تواند آن را کنترل کند.

سوم) قدرت جیوپولیتیکی: آن عبارت از تأثیر جغرافیا و موقعیت جغرافیایی بر سیاست‌گذاران است، شامل مساحت و انواع مختلف زمین، دریاها، رودخانه‌ها، آبراه‌ها و خشکی می‌شود و هرچه مساحت دولت و مناطق حیاتی آن بیشتر باشد، قدرت جیوپولیتیک آن نیز بیشتر است.

امروزه شاهد یک کشمکش شدید بین امریکا و چین بر سر پروژه کمر بند و جاده هستیم. چین در تلاش است شبکه‌ای از بنادر و بزرگراه‌ها را در آسیا و اروپا ایجاد کند تا کالاهای خود را بدون مشکل به کشورها و مناطق مختلف جهان برساند، در حالی که امریکا مانع این پروژه‌ها شده و تلاش دارد تا از طریق کنار زدن حکام و شعله‌ور ساختن آتش جنگ‌های داخلی آن را توقف دهد؛ چنانکه در پاکستان، میانمار، تایلند و غیره دیده می‌شود.

دولت اسلامی که به زودی ان شاء الله برپا گردد، کنترل خود را بر معابر و جاده‌های که تحت تسلط وی قرار گیرد، تشدید خواهد کرد، مانند تنگه مالاکا بین اندونزی و مالزی که امریکا بر آن نظارت دارد و از طریق آن راه‌های دریایی چین را بین شرق و غرب قطع می‌کند.

چهارم) قدرت نظامی: الله سبحانه و تعالی اهمیت استعداد و آمادگی برای جنگ را به عنوان مبنای جهت تشکیل نیروی ضربتی، صنعتی و نظامی به ما می‌آموزاند و با تلاوت سوره مبارکه عادیات، اهداف نظامی در عبارات کوتاه و شیوا، که شامل سرعت، زمان حمله و نفوذ به دژهای دشمن است، آشکار می‌شود. تمام این‌ها وابسته به جهاد فی سبیل الله بوده که تنها راه شکستن موانع مادی می‌باشد که سد راه نشر و گسترش اسلام و توسعه دامنه حکومت اسلامی می‌گردد.

پنجم) قدرت اقتصادی: آن عبارت از مجرای طبیعی ضروری و بدون وقفه برای خطوط تدارکاتی ارتش اسلام است و نیروهای لوجستیکی گوناگونی که در آن وجود دارد، مسلمانان را قادر می‌سازد تا در نبردهای جهادی خود پیروز شوند.

ششم) قدرت منابع طبیعی: شامل مواد اولیه، مواد خام، آب، نفت و انواع مواد معدنی است که الله سبحانه و تعالی در اختیار انسان قرار داده و نقطه ضعف سرمایه‌داری در مدیریت منابع در تبدیل آن‌ها به مالکیت خصوصی و امتیازات فردی است که مشتی از ذی‌نفعان و برگزیدگان محدود را غنی می‌کند و دیگران را به عنوان کارگر و فقیر در خدمت آن افراد نگه می‌دارد؛ در حالی که اصل در اسلام پیرامون این چنین ثروت‌ها این است که دارایی عمومی بوده و باید همه از آن مستفید شوند. بنابراین، وجود چند نفر از افراد ثروتمند را که بر تعداد زیادی از مردم نظارت داشته باشند، منتفی می‌نماید.

هفتم) قدرت سیاسی: مراد از آن دولت است که نهاد سیاسی، رهبری سیاسی و مرکز فعال سیاسی از جمله احزاب سیاسی است و این نیرویی است که تمام نیروهای قبلی را به واقعیت ملموس تبدیل می‌کند. قدرت حکومت در اسلام در قدرت تطبیق و رسیدگی به امور مردم نهفته است، که این حسن تطبیقی است تا جماعت مردم، عدالت نظام را احساس کنند. قدرت بیعت که مشارکت امت و عبارت از نیروی فعال آن در انتخاب خلیفه است، مقدم بر آن می‌باشد. قدرت سیاسی هم‌چنان شامل قدرت حمل دعوت از طریق جهاد فی سبیل الله تعالی است که قله اسلام است.

برگرفته از شماره 441 جریده الرابیه

نویسنده: استاد احمد الخطوانی

مترجم: احمد صادق امین